

معارف ایران

تئاتر و موسیقی در ایران

آقای مدیر محترم!

وقتی یک‌کده ایرانی مدتی در اروپا اقامت نموده و کم‌کم به قسمتهای مختلف زندگانی اروپائی آشنا میشوند هر کدام بسهم خود در محیط ذوقشان طبعاً اطلاعاتی حاصل میکنند: بنده امروز مایلم که اگر اجازه دهید از تئاتر اروپا و ایران و مقایسه آن دو شرحی عرض کنم:

چنانکه همه میدانند در طهران و بالاخره در ایران تئاتر را جز مقلدی‌مچیز دیگر ندانسته اصلاً هنوز منظور نظر تئاتر نویسها و تئاتر بازی‌کننده‌گان و بالاخره اهمیت امروزی تئاتر و سینما را نفهمیده‌اند و هنوز بزرگان و متفکرین مملکت از سینما رفتن ابا داشته فقط و قتیکه اطفال کوچکشان گریه میکنند سینما رفتن را برای آنها تجویز میکنند:

البته در يك چنین محیطی که همه چیز حتی ذوق و میل به تفریح و درسهای آزاد هم از میان رفته نمیتوان امید ترقیات داشت. بنده شخصاً با اینکه خیلی به تئاتر علاقه‌مند بودم در طهران بسبب جهل و سوء استفاده‌ای که از جهل من و امثال من بعضی اروپا رفته‌های شش ماهه مینمودند میگفتند که در فرنگ در تئاتر و کم‌دی، هر کلمه رکیکی را ادا میکنند و ابرا هر قسم موسیقی را

میتواند داشته باشد. منم کم کم فریب خورده عقیده پیدا کرده و حتی در موقعیکه مسیو طربان که نسبتاً مطلع از تئاتر بوده و آقای میرزا حسن خان مقدم به کمدهای بازی شده در ایران و ایرانی آقای عشقی ایراد میکردند تا حدی عصبانی میشدم.

به عقیده من علاوه بر اینکه ایرانی امروزه مخصوصاً قسمت منور الفکرش نمی‌خواهد در مقابل معلومات اروپائی زانو بزند خیال دارد با منطق‌های معکوس و دلایل مضحك اولاً ثابت کند که اصلاً معلومات همیشه متعلق به ایران بوده و در ثانی با فرا گرفتن مختصری بطور سطحی خود را در ردیف اولین علمای اروپائی در هر فن که باشد میتوان ساخت.

موضوع تئاتر و مخصوصاً اپرا و اپرت نویسی را هم از اینقسم میشمارند.

بدبختانه محیط طهران طور است که گفته هر کس به غرض رانی حمل میشود مثلاً اگر بنده عرض کنم هر مجموعه اشعار هر قدر هم شیرین و زاده عشق باشد با موسیقی فعلی حق ندارد اپرا نامیده شود، همه تصور خواهند نمود که بنده با شخص نویسنده مناسبات مخصوص داشته خیال حمله دارم ولی اینطور نیست کلاً اپرا از دهان ایرانی خیلی زود خارج میشود.

ایران با موسیقی خانه خراب کنش روح خود را خراب نموده جز تبلی منظور نظر دیگری ندارد.

يك موسیقی که بر اثر يك بست تریاک و صرف چندین بطری عرق، ترکیب شود نمی‌تواند ترتیب اپرا دهد و حتی قسمتهای موسیقی اپرای افقازی و مارش مرحوم میرزا کوچک خان و يك قطعه از موسیقی شکسته بیات ترك هم قابل اپرا نامیده شدن نیست.

در درام، دیگر چه عرض کنم بالا میرویم و پایین میرویم عصبانی می‌شویم. برای قدر شناسی ملت ایران قسم یاد کرده درام فردوسی را مثل می آوریم:

سه قطعه از وقایع معمولی تاریخ را عیناً بدون اینکه ذوق تئاتری خود یا کسی را در آن دخالت داده گرفته با کرایه چند جبه از بازار، نمایش فردوسی داده در تمام جراید اعلان می‌کنیم که تا بحال يك چنین نمایشی در کوره ارض داده نشده است. شاید جمعی از خوانندگان مجله، یکمرتبه بخواندن این عبارت بگویند تئاتر اروپا در اول از این بهتر نبود ولی بنده هم فوراً جواب میدهم آری اما اعتقادات شما در اطراف تئاتر ناقص خودتان بیشتر شمارا مانع ترقی میشود زیرا اگر پس از اینکه با هزاران تملق مقداری عایدی جمع نموده آنها را صرف تکمیل قطعه تئاتری نمائید، با همین وضعیات خجالت آمیز، ممکن است امیدوار بود که در آتیۀ نزدیک این مدرسه در ایران باز شده ازینراه خدمتی به ملت عقب مانده بشود.

تا به موسیقی ایران ایراد میشود شرحی از معایب تمدن اروپائی گفته به آنچه امروز دیگر تر کهای متعصب هم آنرا قبول نموده‌اند ایراد می نمایند!!

چه باید کرد آن زندگانی آن موسیقی تریاکی را لازم دارد. وقتیکه انسان در يك شهر مانند برلین و پاریس شهرت يك آکتور یا آکترسی را شنیده حتماً خود را مجبور می‌بیند به تماشای بازیگردن او يك مرتبه برود، هنگامیکه هنوز برده بالا نرفته و آن بازیگر ماهر خود نمائی نه نموده يك فرد ایرانی که معتاد به رقص زنانۀ جوانی در لباس زن، بوده است تصور میکند حالا چه خواهد دید.

ناگهان بازیگری را مشاهده میکند که قدم در صحن تئاتر گذارده مردم بدون اختیار با مدتی دست زدن او را تبریک میکنند و با اینکه بمراتب خوشگل بوده و از هر جهت لایق است که در اطرافش عقایدی اظهار شود کسی مثل ایران، چیزی نگفته یا کلمات رکیک تعریف نما هم او را نمیرنجاند.

او شروع به بازی میکند: بقدری ماهر است که گوئی در صحنه تئاتر نیست؛ میخندد همانطوریکه باید خندید میگریه همان شکلیکه باید گریست، تشویق میشود همانجندیکه باید، ترقی مینماید همان اندازه که فراخور اوست.

فردا چراید آنشهر در اطراف تئاتر دیشب اظهار عقیده میکنند ولی البته نه هر بی‌سروپائی. مقصود من از بی‌سروپا توهین نیست منظور من کسیست که در تمام عمرش حتی یک قطعه تئاتری را نخوانده اظهار میدارد که تئاتر فردوسی دیشب بهترین شاهکارها و یا بازی‌کننده آن ماهرترین بازیگران دنیا است. بلکه باید آنهایکه شخصاً سالها در عالم تئاتری روزگاری بسر آورده محاسن و معایب آنرا درک کرده‌اند بنویسند تا هر کس آن انتقادات را بخواند و بفهمد و نظر خصوصی در میان نبوده انتقاد کننده محض خدمت بعلم و فن خامه‌رانی کرده باشد.

باز هم ممکن است جمعی ایراد کنند که چون زنها در ایران آزاد نبوده و موسیقی را آقایان حرام میدانند امور تئاتری پیشرفت ندارد.

در اینصورت به عقیده بنده اقدام یک چنین امری غلط است تئاتر با صورت فعلی بی نتیجه و بالاخره همانطوریکه در طهران ظاهر شده بود باعث تبلیغ عشق غیر طبیعی است زیرا وقتی زنها

در جامعه دخالت نمایند حتی به تماشای تئاتر هم مجاز نباشند طبیعتاً در تئاتر هم که انعکاس یک قسمت از وقایع اتفاق افتاده جامعه است موضوع آنها با بازیکردن مرد صورت حقیقت پیدا نکرده بنابراین برای اینکه بتوان بیشتر حقیقتی را مجسم نمود مجبوراً اپرت بچه گدا نوشته میشود و در آن دکتری عاشق بچه گدا میگردد! اینست وضع تئاتر در مملکت بلادیدۀ ما اگر اقلان در عوض این مخارج در ایران شرکتی برای وارد کردن فیلمهای ترجمه شدۀ آمریکائی یا آلمانی باز شود بمراتب خدمات مهم تر می نماید زیرا اولاً ممکن است اگر آقایان ناخن خشکی نشان ندهند برای خانمها در محللای مخصوص نمایش داده شود و در ثانی از تماشای وقایع حیرت انگیز خاصه آثار تمدن اروپائی معنی زندگانی امروزی اروپا برای همه کس کم ظاهر گردد.

اما از حیث موسیقی، امروز که بنده چندین اپرای اروپائی را شنیده و موسیقی محکم غیر قابل زوال آنها را استماع نموده و چندین اپرت موسیقهای سبک آنها را دقت کرده ام میتوانم با جرئت از موسیقهای فعلی ایران که بر اثر تریاک ترکیب شده است اظهار نقرت کنم.

انتقاداتیکه سابقاً جریده اتحاد در اطراف کنسرت آقای درویش خان کرده بود صحیح است. راستی حالا میفهمم که چرا یک نفر موسیقی دان اروپائی با اینکه پرده های پر دور و درازهای ایران را نمیداند بهتر ترتیب کنسرت میدهد.

آخر انصاف دهید اینهم موسیقی نامیده میشود که هر قدر خواننده بیشتر صدای خود را طولانی نمود ساز زن هم بیشتر پنجه را به حرکت خواهد آورد.

آخر اینهم موسیقی نامیده میشود که جز گریه و چرت برای ملت غم زده چیزی نیاورد.

موسیقی اروپائی طرف تمسخر هم وطنان من است زیرا هنوز از آن کاملاً بر خوردار نشده و یا واضحتر به قسمتهای مختلف آن آشنا نگشته اند.

ولی چه عرض کنم که چگونه اروپائی مثلاً آلمانها پس از شنیدن موسیقی امروزی ایرانی، همه متحد القول، ناقص بودن و یکنواخت بودن و باعث کسالت گشتن آنرا تصدیق مینمایند. چند روز جراید طهران از اعلانات بالا بلند پر میشود، کنسرت با حروف درشت در بالا نوشته میگردد جمعی با شوق تمام آنجا رفته ساعتی در پی موسیقی یکنواخترا میشوند. بعضی به چرت میافتد یکعده تریاکی تنبل هم بخیال خود کیف میکند یک روزنامه نویس بی اطلاع هم یاد داشت قسمتهای برجسته را نموده فردا در روزنامه خود بنام ملت ایران از بانی کنسرت تشکر میکند.

کنسرت دهنده هم برای خود شیرینی یا فریب مردم گاهگاهی تغییرسیم داده در عوض روی سیم اول روی سیم چهارم و یولون یا تار بازی کرده بخیال خود عیب یکنواختی آنرا از میان میبرد غافل ازینکه یک آهنگی با اینطریق از میان نرفته باز هم مردم را به طرف چرت و خواب میبرد.

در ایران معروف است که همایون خواب میآورد این حسن موسیقی نیست این عیب است زیرا وقتی که شما در اروپا به اوپرا میروید همانطوریکه حکایت آن شمارا یک سلسله وقایع مطلع میکند ضمناً موسیقی آن روح شمارا تغذیه مینماید بنابراین گویایی مورد

باشد که بگوئیم در آن موقع خواب رفته از تماشا و از استماع هر دو محروم شوید البته بر اثر صرف چند کیلاس مشروب و کشیدن چند بست تریاک و استماع موسیقی فعلی ایران بخواب میروید. این خواب شاید همان خوابست که خرگوشی تعبیر شده اروپائی‌را میگذارد که از شما جلوتر افتاده بدرجهٔ امروزی برسد. از همهٔ دلایل بهتر اینکه هنوز موسیقی ایرانی «موسیقی هفت دستگاه» قادر نشده برای ما یک سرود مهیج، یک سرودیکه خواندن آن خون سرد شده در عروق را به غلیان آورد ترتیب دهد و اگر یکی دو قسمت موسیقی سلام و یا سلامتی داریم و تا حدی طرف توجه است برای اینست که بر روی قواعد موسیقی اروپائی ترتیب شده.

چه عرض کنم باید شنید و صدق عرایض را فهمید. اگر ایرانیان مارسیز فرانسوی و یا سرود معروف آلمانها را که: «آلمان آلمان بالای همه» مییاشد و نمونه‌ای از غرور و نخوت این ملت است بشنوند معنای موسیقی را خواهند فهمید. زیرا خواهند دید که در موقع شنیدن این سرودها بی اختیار خون در عروق میجوشد، هر فرد فرانسوی یا آلمانی کوئی در موقع خواندن آنها خودرا در مقابل مادر وطن دیده صمیمانه میشوند که همواره از ریختن خون خود در راه او دریغ نباید داشته باشد.

ترکیب کنندهٔ ایرانی هم مارش دزویشی میسازد: یا هو یا هو یا منهو!

خجالت آور است تنگین است ولی چه باید کرد بیچاره‌ها معلوماتی پیش ازین حد ندارند و اگر ذوق موسیقی هست باید تحصیل کنند و زحمت بکشند تا روزی اقلاً اسمشان مانند بتوون

و واکنز با افتخار ذکر شود والا اسم این موسیقی دانها را افراد
علاقه مند به فردای ایران جز به تحقیر ذکر نکرده و آنها را جز
سر مشق تبلی نخواهد مدانست.

باز ممکن است جمعی بگویند که با وجود این باید اینها را
تشویق کرد. اگر فلان موسیقی دان و یا ابرا نویس تشویق بشود
بہتر خواهد نوشت.

ولی این تعرض کاملاً از روی بی اطلاعی است زیرا اگر
شما نوشتن را بلد بودید ممکن است به تشویق و زیاد نوشتن، خوب
بنویسید ولی کسیکه اصلاً موسیقی نمیداند چگونه ممکن است ابرا
نویس بشود.

مثلاً موسیقی داتهای امروزی ایران باستانی چند نفری که
در اروپا تحصیل کرده و یا اقللاً مدرسه موزیک طهران را دیده‌اند
باقی از مرحله موسیقی دانستن بکلی دور و ممکن نیست به تشویق
چیزی بشوند زیرا هنوز اصول ترکیب کردن قطعات موسیقی را
نمیدانند.

موسیقی اروپائی لا زوال است يك ابرا در يك شهر مانند برلین
اقللاً هفته چهار بار در ابراهای مختلف نمایش میدهند و هر شب
سالونهای دو هزار نفری پر است.

مردم مجدداً به تماشا میروند زیرا موسیقی است، زیرا معنی
دارد، زیرا حقیقتاً روح را تغذیه می کند، زیرا ترکیب کننده آن
زحمت کشیده و بالاخره برای اینکه به تصدیق عموم قابل شنیدن
است.

تئاتر هم همینطور است. تئاتر خوب را دو سال هر شب بازی
میکنند همه شب سالون مملو از جمعیت است.

با همه اینها باید زحمات و خدمات اشخاصی را که تئاتر را در ایران شروع نموده و یا کنسرت میدهند تقدیر کرد ولی باید آنها را به تکمیل آن قسمتها یادآوری نمود و بخصوص در موسیقی لزوم تجدد را به آنها پیشنهاد کرد.

البته اگر در تئاتر ما زنها هم همانطوریکه حالا در عثمانی دخالت میکنند دخالت میکردند نواقص فعلی کمتر پیش می‌آمد ولی در موسیقی این ایراد در میان نیست و با وضع فعلی ایران هم، ترقی و تجدد آن ممکن است.

حالا کی زنهای ایران در اجتماع شرکت جسته و چه وقت فرزندان داریوش سرودهای مهیج خوانده و زندگانی با روح خود را ادامه خواهند داد عجاله با اوضاع کنونی ایران یعنی با این جهالت مردم و آخوندها نمی‌توان حدس زد.

مرتضی مشفق کاظمی — محصل علوم اقتصادی و اجتماعی

دار الفنون برلین

معارف دیکران
پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علوم مخفیه^(۱)

در سنه ۱۸۰۴ دکتر میسر (۱) نام اطریشی یا آلمانی اول
مقاطیس حیوانی (۲) — مقاطیس شخصی (۳) — تنویم (۴) —
عالم رؤیا (۵) — ارتباط با ارواح (۶) — مکالمه با ارواح —

(۱) Sciences occultes. — (۲) Magnétisme animal. — (۳) Magnétisme personnel. — (۴) Hypnotisme. — (۵) Clairvoyance. — (۶) Spiritism — e.